



محمدحسین سلطانی خبرنگار

علی صدری‌نیا از نسلی است که تر می‌زان را در مستندسازی و روایت‌نویسی از دست داده‌اند. همان‌هایی که روایت برایشان مسئله بود و راوی‌های قابلی هم بودند. صدری‌نیا رد این توانایی را در مستندهای قائم‌مقام، غیررسمی و… نشان داد و حالا کار جدیدی را تهیه‌کنندگی کرده است. پروژه‌ای با نام «هزار و یک روز انقلاب» و با کارگردانی علی صفارهرندی. مستندی ۵۶ دقیقه‌ای که ریتم تندی دارد و در شکل روایت با باقی مستندهای حوزه انقلاب (البته اگر این تعبیر مستندهای حوزه انقلاب را قبول داشته باشیم) تفاوت چشمگیری دارد.
نریشن اثر که صدری‌نیا هم آن را خوانده مرکز ثقل کار است و مدل فانتزی متن و سرعت بالایی ریتم، در همان وهله اول مخاطب را با مستندی متفاوت روبه‌رو می‌کند. حجم بالای موشن‌گراف‌ی و استفاده از تصاویر آرشیوی، کار مستند صدری‌نیا و صفار را سخت کرده و چالش‌های جدی‌ای برایشان ایجاد کرده. از طرفی در نگاه اول هم سوژه تکراری به نظر می‌رسد. با این همه مستند زاویه دوربینش را جایی می‌برد و از منظرِی قصه‌را روایت می‌کند که شاید خیلی به گوشمان نخورده‌باشد. قرار شد حوالی سه بعدازظهر گفت‌وگویی داشته باشیم با صدری‌نیا و پیر جوان مستندسازی پای‌سؤال‌های ما برای اثر جدیدش بنشیند. در همان سؤال اول از صدری‌نیا درباره ریتم تند مطلب می‌پرسم و این‌طور پاسخ می‌شوم:

«این مستند حاصل مسیری چندساله است که ایده‌پردازی و طراحی آن مدت‌ها پیش آغاز شُـد. ما از ابتدا با حجم بسیار زیادی از داده‌ها و اطلاعات روبه‌رو بودیم که قرار بود این پشستوانه، به مستند منتقل شود. موضوع اصلی، مقایسه انقلاب اسلامی ایران با پنج انقلاب بزرگ جهان بود؛ انقلابی‌هایی که در بیانات مختلف مقام‌معظم‌رهبری نیز به آن‌ها اشاره شده بود. هر یک از این انقلاب‌ها داستان، زمینه و مراحل خاص خود را داشتند و بعد از پیروزی نیز روند متفاوتی را طی کرده بودند. فارغ از این روایت تاریخی، بُعد دیگری هم وجود داشت: مباحث جامعه‌شناسی انقلاب‌ها و تفاوت‌هایی که انقلاب ایران در این حوزه‌ها با سایر نمونه‌ها دارد. یکی از دغدغه‌های اصلی ما از همان ابتدا این بود که چگونه می‌توان چنین روایتی را به مستندلی تبدیل کرد که از دام کلیشه خارج شود. موضوع بسیار گسترده بود و به راحتی می‌توانست به یک کار پنج قسمتی تبدیل شود، اما طبیعتاً مخاطب امروزی کمتر حوصله دنبال کردن یک مستند چندقسمتی را دارد؛ در نتیجه باید به شکلی روایت می‌کردیم که در یک بازه زمانی معقول، حجم بالایی از محتوا را منتقل کنیم، آن هم بدون افت جذابیت یا افتادن به روایت‌های تکراری.

وقتی آقای صفارهرندی به پروژه پیوستند و تمرکز اصلی کار به ایشان واگذار شد، بحث‌های زیادی در باره شکل روایت و نمونه‌های موجود مطرح شد. از ابتدا در ذهنمان این بود که به‌نوعی از روایت فانتزی نزدیک شویم و از نمونه‌های مختلفی که پیش‌تر بررسی کرده بودیم، الگو بگیریم. اتود اولیه متنی که ایشان نوشتند، ما را به این سمت سوق داد. البته در نسخه‌های اولیه حتی میزان داده‌ها بیشتر هم بود. ما تلاش کردیم به تعادلی بین حجم داده و زمان دست پیدا کنیم. طبیعی است که همین تلاش برای فشرده‌سازی اطلاعات، ریتم و سرعت نهایی مستند را بالا برد.»

— با روایت کلیشه و تخت نمی‌شود اثرگذار باشیم!
این شکل از روایت کپسولی را پیش از این هم در آثار مختلف تلویزیونی دیده بودیم، البته در مستندهای ده و یا نهایتاً بیست‌دقیقه‌ای. حتی خود صدری‌نیا هم

دستی بر این شکل از مستندها داشته وقتی به کارنامه کاری‌اش نگاه می‌کنی، ردی از این مدل روایت را می‌بینی. با این حال او این مستند را متفاوت از باقی آثارش می‌داند: «البته شخصاً با این مقایسه موافق نیستم. شاید صدای نریتور- که صدای خود من بوده- باعث شده چنین برداشتی ایجاد شود، اما به نظر من جنس متن، روایت و تدوین کاملاً متفاوت از کارهایی از آن جنس است. ترجیح شخصی من هم این بود که صدای نریتور فرد دیگری باشد تا ذهنیت مخاطب به آن آثار قبلی معطوف نشود، اما در جلسات بازبینی، دوستان معتقد بودند که این صدا توانسته فراز و فرود متن را به‌خوبی منتقل کند؛ در نتیجه با همین صدا پیش‌رفتیم. به لحاظ ریتم، نوع روایت، لحن نریتور و دیگر عناصر، ما تلاش کردیم تا فضایی شبیه به آنچه در ذهنمان بود، شکل بگیرد. شاید به همین دلیل است که برخی مخاطبان در دقایقی از کار احساس کنند حجم اطلاعات بیش از اندازه زیاد است. این هم به خاطر آن است که در مدت حدود ۵۰ دقیقه، داستان پنج انقلاب را به‌صورت موازی روایت کردیم و آن‌ها را با انقلاب ایران مقایسه نمودیم. در داخل کشور نمونه‌هایی از برنامه‌های تلویزیونی وجود داشته‌اند که در قالب چندین قسمت و فصل به‌طور مفصل درباره موضوعاتی مانند انقلاب‌ها پرداخته‌اند. برخی از این مستندها با نگاهی کلیشه‌ای و روایتی تخت و صرفاً با استفاده از تصاویر آرشیوی موجود ساخته شده‌اند. اما در مستند مورد بحث، در دقیقه به دقیقه و ثانیه به ثانیه اثر، پشت هر بخش از متن، ایده‌تصویری مشخصی قرار داشته است. متن اثر که توسط آقای صفار نوشته شده، به‌گونه‌ای طراحی شده بود که دقیقاً مشخص کند در هر بخش، به چه نوع تصویری‌سازی، گرافیک یا فضای خلافتانه‌ای نیاز است؛ اینکه کدام قسمت به طراحی جدید احتیاج دارد تا بتواند مخاطب با جنس‌های مختلف را درگیر خود کند.»

— آکادمیک‌هایی که ریتم مستند را کند می‌کنند

آنچه شکل کار را در قائم‌مقام متفاوت می‌کند مدل روایتی است که این مستند در تدوین انتخاب کرده؛ جابه‌جایی بالایی تصاویر و استفاده انبوه از تصاویر آرشیوی. صدری‌نیا از چالش‌های تدوین یک اثر متفاوت می‌گوید: «تدوین این مستند، زمان‌بر و دشوار بود و زحمت آن عمدتاً بر دوش خود آقای صفارهرندی قرار داشت. وقتی قرار است درباره پنج انقلاب صحبت شود، طبیعتاً میزان تصاویری که از مقاطع مختلف تاریخی در دست است محدود خواهد بود. حتی تصاویر آرشیوی نیز در موارد زیادی کافی نیستند و باید برای پوشش تصویری، ایده‌پردازی شود. در کنار این چالش، متن مستند نیز متنی فانتزی و غیررئال بود که باید با تصاویری همراه می‌شد که بتوانند این فضا را نمایندگی کنند. لازم بود تصاویر به‌صورت لحظه‌به‌لحظه فضا را پیش ببرند و از همین رو تدوین مستند هم سخت و هم زمان‌بر شد تا به یک خروجی قابل قبول برسد.»

از صدری‌نیا پرسیدم: «خب چرا از گفت‌وگو استفاده نکردید؟ این طور می‌شد ریتم را هم تنظیم کرد و مسئله ریتم و آرشیو کم‌رنگ‌تر شود؟» صدری‌نیا در جواب این سؤال از مشکلی گفت که خیلی جدی به فضایی آکادمیک کشور بازمی‌گردد: «بر خلاف مستندهای دیگر که از همین مدل روایت- مصاحبه‌های متنی استفاده می‌کنند، در اینجا

علی صدری نیا، تهیه‌کننده مستند «هزارویک روز انقلاب» در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

دنبال روایت غیرکلیشه‌ای بودیم

تصمیم بر آن شد که از گفت‌وگو صرف‌نظر شود. هرچند در ابتدا به مصاحبه نیز فکر شده بود، اما مسئله مهم این بود که در ایران کمتر افرادی، خصوصاً شخصیت‌های آکادمیک، وجود دارند که توانایی گفت‌وگوی پُرریم، جذاب و نمایشی داشته باشند. برای چنین سبکی از مستند، نیاز به افرادی است که بتوانند قصه را تعریف کنند. حتی اگر یک پا دو جمله کوتاه باشد، باید در دل یک نریشن پُرریم و پویا جای بگیرد، بدون آنکه ریتم روایت افت پیدا کند. در نمونه‌های خارجی چنین افرادی بیشتر دیده می‌شوند، ولی در داخل چنین شخصیت‌هایی کمابست‌ترند. «طبیعتاً این تنها دیکته نانوشته است که غلط ندارد و هزار و یک روز انقلاب هم اثر بی‌نقصی نیست. صدری‌نیا در ادامه صحبت‌هایش از چالش‌های ساخت چنین اثری می‌گوید: «هر اثر در نقطه پایان خود، وقتی از بالا به آن نگاه می‌کنیم، می‌تواند اصلاح‌پذیر باشد. اما چیزی که در نهایت حاصل شده، به نظر می‌رسد بسیار به نمونه مطلوب نزدیک شده است. تیم تولید که در جلسات اتاق فکر در این دو سه سال درگیر پروژه بوده‌اند، احساس می‌کنند خروجی نهایی هم‌راستا با دغدغه‌های اولیه و طراحی محتوایی اولیه است. مستند «هزار و یک روز انقلاب» به‌عنوان یک تجربه، در حوزه مستندسازی ایران تجربه‌ای جدید است. بدون شک کاستی‌ها و ایراداتی در کار وجود دارد و حتماً نیاز به بازخورد گرفتن از مخاطبان و بازطراحی در مراحل بعدی احساس می‌شود. اما مهم‌ترین نقطه قوت کار آن است که توانسته محتوای آکادمیک و علمی را به شکلی داستان‌محور و روایت‌پذیر برای مخاطب عام تبدیل کند، به‌گونه‌ای که مخاطب بتواند آن را مانند یک قصه دنبال کند و با آن همراه شود.»

— هزارویک روز انقلاب از غیررسمی شروع شد

همین مسئله بدل کردن یک محتوای آکادمیک به مستند، چالشی جدی است که به نظر می‌رسد ترکش‌هایش به هزار و یک روز انقلاب هم خورده، با صدری‌نیا درباره این موضوع صحبت می‌کنیم و صدری‌نیا در میانه صحبت‌هایش از نقطه آغاز ایده هزار و یک روز انقلاب می‌گوید: «در مقاطع مختلف، رهبر انقلاب درباره انقلاب‌ها بحث‌هایی مطرح کرده‌اند که نقطه شروع ایده این مستند نیز از همان‌جاشکل گرفت. جرقه ابتدایی تولید این کار به یکی از جلسات پنجشنبه‌های غیررسمی رهبر انقلاب با اهالی فرهنگ و هنر بازمی‌گردد؛ جلساتی که گاه مستندهای غیررسمی نیز از آن‌ها تهیه شده است. در یکی از این نشست‌ها، برخی حاضران نقدهایی نسبت به عملکرد جمهوری اسلامی در چهل سالگی انقلاب مطرح کردند؛ از جمله اینکه انقلاب در این مدت چقدر پیش رفته، چه کاستی‌هایی داشته و مسیر چگونه طی شده است. رهبر انقلاب در پاسخ به این نگاه‌ها، بر این نکته تأکید کردند که ایران در این چهل سال، مسیر مهمی را طی کرده است. به اعتقاد ایشان، برای فهم جایگاه کنونی انقلاب ایران، باید آن را با دیگر انقلاب‌های بزرگ جهان در مقطع چهل سالگی شـان مقایسه کرد؛ انقلاب‌هایی که در همان نقطه، با چالش‌ها، بی‌ثباتی‌ها و حتی انحراف از مسیر‌های ابتدایی خود مواجه بودند و در مواردی امید به آینده آن‌ها وجود نداشت.

بر همین اساس بود که ایده مقایسه انقلاب ایران با دیگر انقلاب‌های مهم جهان شکل گرفت. تأکید رهبر انقلاب این بود که ببینیم در چه نقطه‌ای ایستاده‌ایم و طبیعتاً پنجاه‌سالگی و صدسالگی انقلاب، با وضع فعلی تفاوت خواهد داشت. البته ایشان در مقاطع مختلف به این موضوع پرداخته‌اند؛ چه در گفت‌وگوی معروفشان با ویژه‌نامه اطلاعات در دهه فجر ۱۳۶۷، چه در همایش آسیب‌شناسی انقلاب در دهه ۷۰ و چه در سخنرانی‌های جدیدتر، مانند سخنرانی

اخیرشان در حرم امام خمینی (ره). در همه این مواضع بر مسیر پرفرازونشیب انقلاب‌ها، زمینه‌های انحراف آن‌ها، فواید و برکاتشان برای ملت‌ها و نقاط عطف و جهش هر یک تأکید شده است.

در مستند «هزار و یک روز اول انقلاب»، به کشور‌هایی پرداخته شده که انقلاب‌های بزرگی را تجربه کرده‌اند؛ همان کشور‌هایی که امروز اعضای دائمی شورای امنیت سازمان ملل هستند و قدرت‌هایی با حق وتو به‌شمار می‌آیند. در این مستند، مسیر هریک از این انقلاب‌ها، چالش‌هایی که طی کرده‌اند، وضعیتشان در دهه پنجم و نقاط جهش‌شان بررسی شده است. همچنین تفاوتی که میان فرمول‌های نظری انقلاب‌های مختلف و الگویی که امام خمینی برای انقلاب اسلامی ایران ترسیم کرد- الگویی که توانست آن را از بسیاری انحراف‌ها عبور دهد- از محور‌های اصلی پژوهش بوده است.

سیر تولید مستند نیز از دل جلسات پژوهشی و اتاق فکر شکل گرفت؛ جلساتی با حضور جامعه‌شناسان و مشاورانی از حوزه‌های مختلف. ابتدا موضوعات بررسی شد، سپس هریک از بخش‌ها تبدیل به متن پژوهشی، و در نهایت وارد مرحله نگارش و تدوین شد. در این مسیر این نکته مورد توجه قرار گرفت که ممکن است بخشی از مخاطبان به‌واسطه تعدد اسامی، رویدادها و داده‌های تاریخی، نتوانند به همه لایه‌های اطلاعاتی اثر دسترسی پیدا کنند اما اگر فرم اثر به‌گونه‌ای باشد که بتواند حتی با در صدی از مخاطبان ارتباط برقرار کند و در آن‌ها انگیزه‌ای برای مطالعه و پیگیری بیشتر ایجاد نماید، این خود موفقیتی قابل توجه خواهد بود. مخاطب هدف در این مستند، گاه با داستان‌هایی مواجه می‌شود که شاید تا پیش از آن هرگز در باره‌شان چیزی نشنیده است. هدف آن بود که روایتی روان و قابل فهم ارائه شود تا این مفاهیم برای نخستین‌بار به گوش مخاطب برسد و در صورت ایجاد ابهام، انگیزه‌ای برای جست‌وجو و مطالعه بیشتر فراهم شود.»

— در مستندسازی به تکرار افتاده‌ایم

خلافتی‌فر می‌شاید نقطه مشترک بندبند صحبت‌های صدری‌نیاست. خلافتی‌که در واکنش به عدم خلافت‌ست سازمان‌های مختلف رسمی در حوزه مستندسازی شکل گرفته و عملاً مستندسازی هم به بازی تکرار افتاده، دیگر کمتر می‌شود آثاری را پیدا کرد که حازن ساختار تازه باشند. صدری‌نیا می‌گوید: «به‌نظر می‌رسد مستندسازی در ایران به سمت فرم‌های تکراری حرکت کرده؛ هر چند در همین سـال‌ها کار‌های خلاقانه و شاخصی نیز توسط برخی گروه‌ها ساخته شده که به‌واسطه نوآوری‌هایشان دیده شده‌اند. در دهه گذشته استقبال عمومی از مستندها به‌مراتب بیشتر بود. در آن دوره مستندهایی مانند «قائم‌مقام» یا مجموعه‌های دیگر در مراکز فرهنگی مختلف، اکران‌های پرشمار ی داشتند و حتی در آمد حاصل از فروش یا اکران آن‌ها گاه بیشتر از هزینه تولیدشان بود. در همان زمان حتی مستندهایی که از سوی رسانه‌های مخالف نظام تولید می‌شدند، گاه موج رسانه‌ای به‌راه می‌انداختند و اثرگذاری قابل توجهی داشتند. امروز اما ذائقه رسانه‌ای تغییر کرده و اقتضای مستندسازی نیز متحول شده است. بسیاری از نهاد‌های تولید مستند به جای تولید انبوه، به سمت تولید تعداد محدودتر اما با کیفیت‌تر حرکت کرده‌اند تا بتوانند با مخاطب واقعی ارتباط برقرار کنند. از همین‌رو، مستند «هزار و یک روز انقلاب» آگاهانه به سمت روایتی متفاوت و غیرکلیشه‌ای حرکت کرده است؛ نه صرفاً روایتی شیک، تاریخی و منضبط با تریشن‌های مرسوم، بلکه روایتی با فرم تازه که بتواند مخاطب را درگیر کند. تولید چنین اثری طبیعتاً با ریسک همراه است؛ چراکه بخشی از مخاطبان با این سبک ارتباط برقرار نخواهند کرد. اما بدون این خلافت‌های فرمی و روایی، مستندها نه دیده می‌شوند و نه محل بحث قرار می‌گیرند.»



انقلاب ما، انقلاب آن‌ها



ایمان عظیمی خبرنگار گروه فرهنگ

ظهور و بروز انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ همچنان به‌عنوان یک واقعه نمونه مورد بسیار مناسبی برای تحقیق و پژوهش به‌شمار می‌رود. در واقع، راهی که امام روح‌الله برای مردم منطقه و جهان هموار کرد هنوز به‌عنوان یک آلترناتیو مدنظر قـرار دارد و به مظلومان جهان این امکان را می‌دهد تا برای محقق کردن آرزوهای خود، از ایده فکری و عملی آن بهره ببرند و کشورشان را با اتکا به ظرفیت‌های بومی و ملی از قرار گرفتن در زیر بار سنگین سلطه مستبدان عالم نجات دهند. پس نیت فیلم‌ساز در مستند «هزار و یک روز انقلاب» قابل ستایش و تقدیر است چون می‌خواهد انقلاب یگانه، مردمی و تکین اسلامی ۱۳۵۷ را با تجربه‌ای که در قامت یک انسان- ایرانی- انقلابی از سر گذارنده مماس کند و تأییدش را از مخاطب بگیرد. مستند نقطه آغاز درخشانی دارد و دست روی نکات درست و مغفول‌مانده‌ای می‌گذارد. «علی صفارهرندی» در مقام فیلم‌ساز، روی این واقعیت تأکید می‌کند که جمهوری اسلامی ایران، بسته شدن نقطه‌اش و حتی ادامه‌دار بودنش با وجود تمام موانعی که در این سـال‌ها با آن مواجه شده، در وضعیت‌ی کاملاً استثنایی قرار داشته و تاریخی به کل متفاوت را در نسبت با دیگر انقلاب‌ها از سر گذرانده است. در حقیقت، دال مرکزی مستند هزار و یک روز انقلاب، متفاوت بودن تجربه

انقلاب اسلامی با دیگر وقایع مشابه است که خب حرف، حرف درستی است، ولی توپ بر فیلم در تبیین این جایگاه و پافشاری روی مواضعش به حدی زیاد است که فیلم‌ساز در انتها همه آن حرف‌ها را پس می‌گیرد.

— رژیم پهلوی به راحتی از بین نرفت

مستند به جز پرداختن به «بیماری هلندی» به‌عنوان یکی از دلایل اقتصادی وقوع انقلاب اسلامی، اشاره خاصی به موارد دیگر نمی‌کند و با ذکر مثال‌های نقضی از «ووتنلا»، «عراق»، «نیجریه» و… نسخه مهم‌ترین دولت هم‌سویا سیاست‌های آمریکا در منطقه خاورمیانه را می‌پیچد. این در حالی است که فقط و فقط بیماری هلندی کار رژیم را تمام نکرد. دوستی شاه با دولت راستگرای «ریچارد نیکسون» و حذف مسیاست دوستونی در منطقه باعث شد تا ایران در مقام حافظ منافع ایالات متحده کنترل خلیج‌فارس را بر عهده بگیرد و به همین خاطر انبار‌های تسلیحاتی خود را از جنس آمریکایی پر کند. به عبارت دیگر، شاه با خرید سلاح‌های پیشرفته آمریکایی بخش زیادی از بودجه دولت را به این مسئله اختصاص داده بود و اهمیتی برای سبک زندگی مردم کوچه و بازار قائل نمی‌شد. به این‌ها اجرای طرح اصلاحات ارضی، تغییر دکترین کارتر در قبال ایران و پرورش ذوق عامه به شیوه دفتر فرح، تیم وزارت فرهنگ و هنر به سرپرستی مهرداد پهلبد و برگزاری جشن‌های هنر شیراز و توس و… را اضافه کنید تا متوجه شوید انقلاب ما آن‌طور که فیلم‌ساز در این اثر می‌گوید

زمینه‌های فکری و مادی زیادی هم داشت که بهتر بود علی صفارهرندی به آن اشاره کند. اتفاقاً تفاوت انقلاب اسلامی با سایر انقلاب‌ها را باید در ابتدا زمینی دید تا مخاطب بتواند فهم درستی نسبت به تاریخ نه‌چندان دور سرزمینش پیدا کند تا از خلال آن با زمینه‌های تاریخی بروز انقلاب اسلامی روبه‌رو شود.
— فیلم‌ساز در مقام تبیین‌گر
علی صفارهرندی، مدام در میان دو کلان‌ایده در رفت‌وآمد است. در ابتدا از تجربه متفاوت انقلاب اسلامی و زنده بودن آن در میان فرم‌های هم‌شکل حرف می‌زند و از یک طرف دیگر با مخاطب قرار دادن نسل جدید، مسئله انقلاب را مانند بسیاری از این دست مستندها تبیین می‌کند. به بیان دیگر، فیلم هر جاد در مقام تبیین‌گر حاضر شد موفق عمل کرد و هر جاکه به خواست انقلاب اسلامی را به‌عنوان یک تجربه کاملاً متفاوت ارزیابی کند شکست خورد. اجازه دهید با بیان مصادیق روشن و واضح جلو رویم. طی سالیان اخیر مدام این گزاره در گوش مردم کوچه و خیابان تکرار می‌شود که شاه اگر حمام خون به راه می‌انداخت همچنان می‌توانست به ادامه سلسه‌اش ادامه دهد و آب از آب هم تکان نخورد، اما صفارهرندی با ذکر موارد متعدد به‌درستی پنبه این حرف را می‌زند. او با رجوع به صفحات تاریخ و بازخوانی تظاهرات دانه‌دار مردم در طول سال ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۷ عنوان می‌کند که اتفاقاً شاه هر جاکه دلش می‌خواست و صلاح می‌دیده حمام خون به راه می‌انداخته